

بررسی و تحلیل انواع زمان در دیوان حافظ با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای

مهری پاکزاد^۱

محمد فقیری^۲

چکیده

مقاله حاضر با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای به بررسی توزیع فراوانی و درصدی انواع زمان در دیوان حافظ می‌پردازد و بر این فرضیه استوار است که می‌توان با استفاده از متغیر زمان به برخی از مشخصه‌های سبکی مانند کاربرد انواع زمان دستوری، نقش زمان در روایت و جنبه‌هایی از صدای دستوری در دیوان حافظ دست یافت. مبانی نظری و کاربردی این نوشتار تلفیقی از دستور نظام‌مند هلیدی و دستور سنتی است. پیکره‌زبانی آن شامل ۵۵۶۱ فعل است که بر اساس روش نمونه‌گیری سیستماتیک انتخاب شده و ۱۷ متغیر زمان در آن تحلیل شده است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که در دیوان حافظ بیش از ۷۳٪ افعال به زمان حال اختصاص دارد که نشانگر گرایش حافظ به زمان حال است. عنصر نمود بسیار ناچیز است و زمان آینده از بسامد بسیار کمی برخوردار است که نشانگر نبود استمرار و نگاه به آینده است. یک پنجم افعال امر است که می‌تواند نشانه‌ای بر آمریت صدای دستوری حافظ باشد.

کلید واژه‌ها:

مشخصه سبکی، زمان، گرایش، صدای دستوری

۱- استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

۲- استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
تاریخ وصول: ۹۳/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۱/۱۶

درآمد (Introduction):

سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای به بررسی ویژگی‌های سبکی یک متن مبتنی بر یک پیکره زبانی می‌پردازد و هدف آن کشف خصوصیات سبکی ساختاری یا محتوایی پربسامد متن است. سبک‌شناسان عینی‌گرا از روش‌شناسی این گرایش برای نقد، تحلیل و تفسیر ابژه‌های مورد نظر استفاده می‌کنند و قضاوت‌های سبک‌شهودی و تکوینی را ارزیابی می‌کنند یا نگاهی نو در تحلیل ابژه‌ها به دست می‌دهند. گرایش فلسفی سبک‌شناسی عینی، آماری و پیکره‌ای پوزیتیویستی است و می‌کوشد برای قضاوت بیشتر از عینیت استفاده کند تا ذهنیت. باور مهم این رویکرد این است که یافته‌های عینی و آماری می‌تواند در تعامل با رویکرد شمی و شهودی شناخت دقیق‌تر و درست‌تری در زمینه تحلیل، تفسیر و قضاوت به دست دهد.

سبک‌شناسی از دو نوع مشخصه سبکی برای تحلیل یک اثر استفاده می‌کند: مشخصه بالقوه^۱ که از پیش برای تحلیل تعیین می‌شود و مشخصه‌های بارز^۲ که حاصل جرقه‌هایی است که هنگام خواندن متن در ذهن نویسنده پدید می‌آید. مشخصه‌های بالقوه مبتنی بر فرضیات سبک‌شناس در مورد ویژگی‌های خاص در یک اثر است؛ برای مثال اینکه زمان می‌تواند میزان گرایش یک نویسنده را به زندگی و شیوه روایت وی نشان دهد. مشخصه‌های بارز در حین تحلیل به دست می‌آید و اگر بسامد آن بررسی گردد خود می‌تواند یک مشخصه بالقوه دیگر گردد.

در این مقاله، ۱۷ متغیر زمان به عنوان متغیر بالقوه انتخاب شده است. روش تحقیق بر مبنای نمونه‌گیری سیستماتیک قرار داشته و داده‌ها پس از تحلیل به صورت نمودارهای آماری درصدی و فراوانی ارایه می‌گردند. هدف این مقاله کشف میزان حال نگری، گذشته نگری و آینده نگری حافظ روی خط زمان^۳ است که میزان توجه یک نویسنده را به زمان و زندگی نشان می‌دهد. بدیهی است که با خواندن اشعار حافظ می‌توان به طور شمی نیز دریافت که وی بیشترین توجه را به زمان حال دارد اما نمی‌توان به طور دقیق توزیع درصدی و فراوانی کاربرد زمان دستوری را در غزلیات و نمودار فزونی آن را ترسیم کرد. همچنین نمی‌توان به سادگی حدس زد که حافظ به چه میزان انواع زمان حال و گذشته به کار برده است. همچنین تشخیص میزان فعل‌های امر که

1- Potential features
2- Prominent features
3- Time line

نشانگر آمریت اثر است به سادگی مشخص نیست. عنصر نمود و استمرار نیز با حدس و گمان های شمی به دست نمی آید.

از این رو بررسی و تحلیل یکی از بزرگترین آثار ادبی ایران از نظر برخی متغیرهای بالقوه که عناصر آن در دستور زبان فارسی موجود می باشد دارای اهمیّت و ضرورت است؛ بخصوص عناصری مانند نمود یا استمرار و آمریت که با حدس و غور در اثر به سادگی قابل تشخیص نیستند. حال نگری، واقع گرایی و شیوه بیانگری از مسائل دیگری است که با توجه به آمار و ارقامی که به دست می آید قابل بررسی و قضاوت می باشد. این رویکرد می تواند برخی از موضوعات دیوان حافظ را برای حافظ شناسان بیشتر روشن گرداند.

موضوع مقاله حاضر بررسی انواع زمان در دیوان غزلیات حافظ می باشد. زمان می تواند نشانگر نوع تعامل فرد با هستی و شیوه زندگی و سبک تفکر وی باشد، میزان حال نگری، گذشته نگری یا آینده نگری و فاصله اثر را از واقعیت باز نمایاند و شیوه روایت گری، صدای دستوری و بیانگری نویسنده را نشان دهد. مسأله تحقیق حاضر تبیین زمان نگری و بیانگری حافظ با استفاده از متغیرهای بالقوه زمان دستوری است. فرضیه تحقیق این است که حافظ بیشترین گرایش را به زمان حال داشته دارد و عنصر نمود نیز در اشعار وی بالا است. مبانی نظری تحقیق نظریه نقش گرای هیلیدی است و روش تحقیق از نوع آماری و توصیفی است. یافته های تحقیق نشان می دهد که حافظ به حال می اندیشد و نه آینده و شیوه روایت وی بیان ساده رویدادها، اخبار و اظهار نظرها است. سبک تفکر وی بر حال متمرکز است ولی نمود و جریان در آن به چشم نمی خورد. همچنین در غزلیات حافظ نگاهی آمرانه به چشم می خورد.

روش تحقیق (Methodology):

در طرح تحقیق^۱ مقاله حاضر نوع تحقیق آماری و توصیفی مبتنی بر پیکره زبانی است. روش تحقیق کیفی - کمی^۲ است و روند کار بدین صورت است که انواع زمان به عنوان متغیر بالقوه انتخاب گردیده و به صورت کیفی تحلیل شد و به صورت کمی در SPSS ثبت شد و سپس

1- Research design

2- Qualitative - quantitative

محاسبات آماری روی آن صورت گرفت. حجم نمونه^۱: شامل ۵۵۶۱ فعل بوده که از جامعه آماری^۲ دیوان حافظ با روش نمونه‌گیری سیستماتیک^۳ انتخاب شده‌است. واحد نمونه^۴ بیت و واحد تحلیل^۵ فعل بوده و متغیرها^۶ ۱۷ نوع زمان را شامل می‌گردد. هدف اصلی^۷ مقاله کشف پارادایم فلسفی زمان یا زمان‌نگری و بیانگری حافظ و هدف عینی^۸ آن بررسی توزیع فراوانی و درصدی انواع زمان در دیوان حافظ می‌باشد. فرضیه^۹ این است که با بررسی بسامد انواع زمان می‌توان به برخی مشخصات سبکی، ساختاری و محتوایی حافظ، مانند نوع بیانگری و زمان‌نگری دست یافت. یافته‌های تحقیق^{۱۰} نیز در قالب نمودارهای فراوانی و درصدی ارائه گردیده، مورد بحث قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق و مبانی نظری (Literature review & Theoretical framewor):

غزل در لغت سخن گفتن با زنان و عشق‌بازی نمودن، حدیث زنان و حدیث عشق ایشان کردن، محادثه با زنان، بازی کردن با محبوب، حکایت کردن از جوانی و حدیث صحبت و عشق زنان است و حد معمول متوسط بین پنج بیت تا دوازده بیت است، گاهی بیشتر از آن تا حدود پانزده و شانزده بیت و به ندرت تا نوزده بیت نیز می‌رسد (همایی، ۱۳۳۹: ۱۹۳).

غزل برجسته‌ترین گونه شعر غنایی^{۱۱} فارسی و یکی از زیباترین و موزون‌ترین قالب‌های شعر فارسی است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۸۶). در میان قالب‌های شعر فارسی، تنها غزل فارسی با توجه به صفات بارز معنوی و زیبایی و دل‌انگیزی آن برجسته‌ترین نوع شعر غنایی است (صبور، ۱۳۸۴: ۶۵).

- 1- Sample size
- 2- Population
- 3- Systematic sampling
- 4- Sample unit
- 5- Analysis unit
- 6- Variables
- 7 - Goal
- 8 - Objective
- 9 - Hypothesis
- 10- Findings

۱۱ - ادب غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح می‌کند. معادل آن در ادب یونان باستان

لیریک است. (شمیسا، سیروس، انواع ادبی: ۱۳۷۸، ۱۱۹)

غزل عارفانه و عاشقانه در آغاز قرن ششم از سنایی سرچشمه گرفت و آن گاه مانند دو رود موازی در پهنه وسیع ادبیات فارسی جریان یافت. این دو رود در اواخر قرن هشتم به اقیانوس شاعری حافظ ریخت و از طرفی به اوج و ابدیت رسید و از طرف دیگر برای همیشه دست نیافتنی گشت. یک نکته جالب در حافظ این است که خود به شدت به تتبع در آثار دیگران پرداخت و بعداً دیگران به شدت به تتبع و تقلید آثار او پرداختند. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۳۱-۱۳۲)

«شعر حافظ شعر تعلیمی و غنایی را وحدت می بخشد و میان آن دو جمع می کند و به همین سبب غزل های حافظ هم پرسش انگیز است و هم پاسخ پرسش ها را در خود نهفته دارد. در غزل حافظ گفتگوی مخاطب و خواننده با متن واضح تر تحقق پیدا می کند. غزل های حافظ با تلفیق شعر تعلیمی و غنایی و شعر عرفانی و غیر عرفانی مخاطبان خود را گسترش می دهد تا آنجا که هر کس به اقتضای ذهنیت و شخصیت خود می تواند با یکی از ابعاد غنایی، عرفانی و غیر عرفانی و تعلیمی آن ارتباط برقرار کند و گذشته از سؤال های عام، سؤال های خاص و فردی خود را در گفتگوی با متن مطرح کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

«آنچه در بررسی انواع تقابل مانند تقابل عشق و عقل، نماز و مستی، زهد و رندی، پیرمغان و ولایت، و... به عنوان عناصر سازنده ساخت درونی و بُرش عمقی شعر حافظ، قابل ملاحظه است، تنها تنوع و کثرت تقابل ها نیست، بلکه رابطه ای است که غالب اجزای مجموعه با یکدیگر دارند و این مهم ترین عامل انسجام ساخت درونی شعر حافظ است و سبب پیچیده شدنی ساخت شعر او.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۶۸)

حافظ در بدیع لفظی بیشتر به انواع جناس و سجع و در بدیع معنوی به انواع ایهام از قبیل ایهام تناسب، ایهام ترجمه، تبادر (ایهام جناس) و استخدام توجه دارد و در بیان، عمده توجه او به استعاره، تشبیه و سمبل است و از طرف دیگر شعر او از تلمیح به نکات و آموزه های عرفانی خالی نیست. ایهام در حافظ غوغایی است و بسامد آن از همه صنایع بیشتر است. از مشخصات عمده شعر او طنز است که آن را در همه زمینه ها از جمله در زمینه فکری خیام و ضدیت با ریا و نفاق به کار برده است. از دیگر مشخصات بارز شعر او وفور اصطلاحات و مضامین مربوط به موسیقی و نیز خروج از هنجارهای سنتی و غریب سازی (به قول فرمالیست های روسی (making strange) منجر به سبک می شود. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵۱-۲۴۲)

مبنای نظری این تحقیق نقش گرای هیلیدی می باشد که با دستور سنتی فارسی تلفیق گردیده است؛ نقش گرای هیلیدی به وجود نظام صوری زبان قائل بوده، آن را تابع نقش ارتباطی و کاربردی زبان می داند و برای نظام صوری زبان تبیین نقشی ارائه می دهد؛ یعنی صورت در بافت های متفاوت، نقش های متفاوت پیدا می کند. از این رو مقوله های دستوری زمان با دیدگاه نقشی تحلیل گردیده است؛ به عبارتی نقش و معنی فعل ها در تحلیل آن لحاظ شده است.

دستور نظام مند الگویی مناسب برای سبک شناسی است؛ زیرا که تحلیل های دستور نظام مند بر دو سطح «شناخت» و «ارزیابی و قضاوت» استوار است. در سطح شناخت به چگونگی یا توصیف زبان شناختی اثر پرداخته می شود و در سطح ارزیابی به چرایی یا تفسیر و تحلیل (Halliday, 1994: XV). «در دستور نظام مند متن یک واحد معنی شناختی^۱ نه دستوری است. اما بدون دستور نمی توان آن را شناخت»، یعنی؛ این که نقش و معنی در اولویت است اما در الگوی های ساختاری تجلی می کند و ما از طریق مشخصه های زبانی به آن دست می یابیم. «در این نظریه، دستور گفتمانی^۲، سازمانی نقشی - معنایی دارد که ساخت های دستوری الگوهای معنایی را تحقق می بخشد و زبان یک نظام معنایی^۳ است که توسط دستور و واژگان بیان می شود» می شود» (همان: xvii).

در دستور نظام مند، دستور زبان به صورت نقشی تعبیر می شود، یعنی؛ نقش، سرچشمه معنا است. زبان نظامی است شامل لایه هایی از سازه های نقشی است که حاصل ترکیب آن ها دستور زبان است. پیوستگی و ارتباط این سازه ها، باعث ایجاد یک نظام معنایی می گردد و تحلیل این نظام معنایی از دیدگاه هیلیدی از طریق دستور ممکن است. هیلیدی قویاً می گوید: «تحلیل گفتمانی که براساس دستور نیست، اصلاً تحلیل نیست». تامسون معتقد است که «نظریه نظام مند را در شاخه ای از تحلیل گفتمان که در گذشته سبک شناسی گفته می شد و عموماً روی متون ادبی متمرکز بود می توان به کار بست. از این رو سبک شناسی به سطح سنجش^۴ و ارزیابی^۵ ارتقاء می یابد» (Thomson, 2004: 250).

- 1- Semantic unit
- 2- Discourse grammar
- 3- Semantic system
- 4- Assesment
- 5- Testing

در نظریه هیلیدی همه زبان‌ها براساس سه معنای بنیادی سازماندهی می‌شوند: معنای اندیشگانی یا انگاره‌ساختی^۱، معنای بینافردی^۲ و معنای متنی^۳. نقش بینافردی نشان می‌دهد که زبان نوعی کنش اجتماعی است و این کنش اجتماعی یا ساختارهای خرد بر ساختارهای کلان یا زیرساخت‌ها تأثیر می‌گذارد و با آن‌ها رابطه دیالکتیک دارد. نقش بینافردی نوع تعامل فرد با جهان بیرون را بیان می‌کند؛ شیوه‌ای که وی با دنیا تعامل می‌کند، می‌بیند و به آن می‌نگرد. دو نوع متغیر بینافردی، وجه^۴ و زمان^۵، می‌تواند نگاه نویسنده یا فرد را به زندگی و هستی بیان کند.

از طریق متغیر زمان می‌توان به اشاره‌گری زمانی نویسنده در خط زمان^۶، فلسفه زندگی و جنبه‌هایی از سبک روایی و صدای دستوری یک اثر دست یافت. زمان نشان دهنده فاصله گوینده یا نویسنده با موضوع است که بدین ترتیب این فاصله زاویه دید و ذهنیت وی را تغییر می‌دهد و میزان واقع‌گرایی او را نسبت به امور بیان می‌کند. کاربرد زمان‌های حال نشانگر ارتباط فوری و بی‌واسطه با واقعیت است و کاربرد زمان‌های گذشته میزان دوری یک اثر را از واقعیت نشان داده و دیدگاه گذشته‌نگر نویسنده را بیان می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۳).

مبانی نظری این مقاله دارای دو وجه نظری و کاربردی است و به مقوله زمان از دستور فارسی با دیدگاه نقش‌گرایانه توجه شده است. از این رو کاربردها و نقش‌های مختلف هر زمان مورد بررسی قرار گرفته و با مثال‌هایی همراه شده است. بررسی نقش‌گرایانه نشان می‌دهد که یک فعل می‌تواند در نقش‌های زمان‌های دیگر ظاهر گردد که بر اهمیت رویکرد نقشی در بررسی متون نثر و نظم گواهی می‌دهد. در تحلیل و بررسی انواع زمان در غزلیات حافظ به کاربردها و نقش‌های انواع زمان نیز توجه گردیده و ملاک ارزیابی آن بوده است. از این رو زمان‌های گوناگون در فارسی با کاربردها و مثال‌های مربوطه ارائه می‌گردد:

۱- گذشته ساده: الف: برای بیان وقوع عملی در گذشته دور یا نزدیک (وحیدیان،

۱۳۸۱: ۴۳). ب: به جای ماضی استمراری در فعل‌های «بودن» و «داشتن»: هر روز این درد را

-
- 1- Ideational
 - 2- Interpersonal
 - 3- Textual
 - 4 - Mood
 - 5 - Tense
 - 6 - Time line

داشتم ولی طیبی نبود که به او مراجعه کنم (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۴۶). ث: برای نشان دادن آینده در جمله‌های شرطی و پیرو زمانی: اگر هوا خوب شد می‌رویم بیرون. ج: به معنی ماضی نقلی: «اکنون پنج سال شد که در عشق او صبر و قرار ندارم» یعنی «پنج سال شده است» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۰۴).

می زخمخانه بجوش آمد و می باید خواست (غزل: ۲۰)	روزه یکسو شدو عید آمد و دل‌ها برخاست
مست از می و میخواران از نرگس مستش مست (غزل: ۲۷)	در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست

۲- گذشته استمراری: الف: عملی که در گذشته برای مدتی کوتاه یا طولانی استمرار داشته است: مادر غذا درست می‌کرد و من درس می‌خواندم. ب: برای بیان تکرار عملی در گذشته، بیان فعلی که در گذشته چند بار تکرار شده است: هر بار که به دیدنش می‌رفتم او را مشغول مطالعه می‌دیدم (وحیدیان، ۱۳۸۰: ۴۳).

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد گوهری کز صدف کون و مکان بیرونست	و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
--	--

(غزل: ۱۴۳)

۳- گذشته بعید: الف: برای بیان عملی که در گذشته پیش از عملی دیگر اتفاق افتاده باشد: وقتی به خانه رسیدم، مادرم رسیده بود (وحیدیان، ۱۳۸۱: ۴۳). ب: بیان حسرت و تأسف از این که عملی در گذشته انجام نشده است: کاش آمده بود (صادقی، ۱۳۶۳: ۵۱ - ۵۰). پ: برای بیان آرزو یا خواسته‌ای در حال یا آینده: چی می‌خواستید (چی میل دارید)? (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۴۹ - ۵۰).

یک دو جامم دی سحرگه اتفاق بود از سر مستی دگر با شاهد عهد شباب	وز لب ساقی شرابم در مذاق افتاده بود رجعتی می‌خواستم، لیکن طلاق افتاده بود
--	--

(غزل: ۲۱۲)

۴- گذشته مستمر: «این فعل در فارسی سابقه زیادی ندارد و مربوط به سده اخیر است. علت به وجود آمدن آن این است که دلالت ماضی استمراری بر تداوم کار در گذشته تضعیف شده است؛ بنابراین برای نشان دادن تداوم و استمرار عمل از این فعل استفاده شده است. ساخت‌های مستمر ابتدا در فارسی گفتاری به وجود آمد و به تدریج وارد فارسی

نوشتاری شد. «انوری و گیوی این نوع گذشته را گذشته ملموس (ناتمام) نامیده‌اند: «ماضی ملموس همان ماضی استمراری است که با ماضی مطلق «داشتن» ساخته می‌شود و برخلاف ماضی نقلی و بعید و التزامی و جز آن، فعل معین در ماضی ملموس پیش از فعل اصلی می‌آید و هر دو فعل، یعنی؛ هم فعل معین و هم فعل اصلی صرف می‌شوند» (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۵۶). ماضی ملموس یا مستمر کاری را که در گذشته در شرف اتفاق افتادن بوده است نشان می‌دهد. برای مثال: من دیشب ساعت ده داشتم نامه می‌نوشتم (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۰۸). گاهی ماضی استمراری که تداوم بیشتری را بیان کند معنی فعل معین «داشتن» را در خود نیز دارد، مثال:

نقشی بیاد خط تو بر آب می‌زدم	دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم
جامی بیاد گوشه محراب می‌زدم	ابروی یار در نظر و خرقه سوخته
(غزل: ۳۲۰)	

۵- گذشته ساده نقلی: این زمان را انوری و گیوی ماضی نقلی نامیده‌اند. الف: برای نقل وقایع گذشته که گوینده ناظر آن نبوده است و با عبارتی مانند: مثل این که، از قرار معلوم، می‌گویند و گویا همراه است: گویا علی به مدرسه رفته است. ب: برای بیان عملی که در گذشته انجام شده و اکنون نتیجه آن مورد نظر است یا تا به حال باقی مانده است: من صبحانه خورده‌ام (الآن سیرم، میل ندارم).

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم	ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم
تا باقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم	رهرو منزل عشقیم وز سر حدّ عدم
(غزل: ۳۶۶)	

۶- گذشته استمراری نقلی: الف: برای بیان عملی که در گذشته انجام شده است و گوینده ناظر آن نبوده و آن را نقل قول می‌کند: کتاب‌های تاریخ در هر دوره به ساده‌ترین روش نوشته می‌شده است. ب: برای بیان عملی که در گذشته ادامه داشته، تکرار شده یا از روی عادت انجام گرفته است: احمد سال‌های زیادی به کتابخانه می‌رفته است. پ: برای نقل قول از ماضی استمراری: از قرار معلوم علی هر روز کار می‌کرده است (وحیدیان، ۱۳۷۰: ۲۱۴-۲۱۵). گاهی عناصر استمرار در جمله نیز کار "می" استمرار را انجام می‌دهند. مثال:

عمری است تا به راه غمت رو نهاده‌ایم روی و ریای خلق بیکسو نهاده‌ایم
طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم در راه جام و ساقی مه رو نهاده‌ایم
(غزل: ۳۶۵)

۷- گذشته بعید نقلی: الف: برای نقل قول از ماضی بعید: (بدون حضور گوینده):
به طوری که می‌گویند آن روز علی به خانه رفته بوده است (محتشمی، ۱۳۷۰: ۷-۱۳۶). انوری
و گیوی این گذشته را «ماضی ابعدا» (دورتر) نامیده‌اند. «ماضی ابعدا برای بیان وقوع فعلی که
در گذشته دور اتفاق افتاده و به طریق نقل حکایت گفته می‌شود، به کار می‌رود و آن غالباً بر
فعلی دیگر واقع می‌شود.» (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۵۳).

۸- گذشته مستمر نقلی: الف: برای بیان عملی که به طور مداوم در گذشته جریان
داشته و گوینده شاهد آن نبوده است و نقل قول می‌کند: داشته می‌رفته (است) علی را ببیند
که تو به همراهش زنگ زدی. ب: در فعل‌های لحظه‌ای، لحظه پیش از وقوع را می‌رساند:
داشته می‌افتاده که کمکش کردند (وحیدیان، ۱۳۸۱: ۴۵).

۹- گذشته التزامی: «گذشته التزامی برای بیان آرزو، شرط، تحذیر و الزام در گذشته به
همراه عوامل التزامی ساز: اگر، شاید، باید، مبادا، کاش و هم معنی‌های آن‌ها» (وحیدیان، ۱۳۸۱:
۴۶): کاش علی رفته باشد. الف: بیان وقوع فعل در گذشته همراه با شک و تردید: درست
نمی‌دانم شاید تا حال رفته باشند. ب: بیان وقوع فعل در گذشته همراه با آرزو و تمنا: ای
کاش تا حال آمده باشد.

۱۰- مضارع اخباری: الف: «برای بیان عملی که هم اکنون در حال انجام گرفتن است یا
جنبه عادت، استمرار و تکرار دارد» وقایع و رویدادها و آنچه در زمان حال اتفاق می‌افتد، با
مضارع اخباری بیان می‌شود: چه کار می‌کنی؟ کتاب می‌خوانم. ب: برای بیان حقایق مسلم و
بیان مسائل علمی: (رویدادهایی که پیوسته در حال روی دادن است): آب در صد درجه به
جوش می‌آید. پ: برای بیان آینده: ماه بعد به تهران می‌روم (وحیدیان، ۱۳۸۱: ۴۶، خطیب
رهبر، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۷۶).

حالی‌ا مصلحت وقت در آن می‌بینم که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم
غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم دواش جز می چون ارغوان نمی‌بینم
(غزل: ۳۵۵)

بترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت چرا که مصلحت خود در آن نمی بینم
(غزل: ۳۵۸)

۱۱- مضارع ملموس یا مستمر: الف: رویدادی که هم اکنون در حال اتفاق افتادن است که معمولاً با افعال تداومی همراه است: مثال: دارم کار می‌کنم. ب: رویدادی که هم اکنون در حال وقوع است با افعال لحظه‌ای دارد می‌افتد. پ: برای بیان آینده: فردا این موقع دارم سوار هواپیما می‌شم. ت: عملی که در گذشته شروع شده و تا به حال ادامه دارد: دارم کار می‌کنم. «مضارع اخباری در جریان» را که فرشیدورد گونه‌ای مستقل از مضارع ملموس (مضارع اخباری استمراری یا ناتمام یا در جریان) نامیده است، جزء مضارع ملموس به حساب می‌آوریم. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۰۸ - ۴۰۷): تو در حال نوشتن هستی = تو داری می‌نویسی.

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو خانه می بینی و من خانه خدا می بینم
(غزل: ۳۵۷)

۱۲- مضارع التزامی: برای بیان احتمال، آرزو، الزام در آینده و حال به همراه عوامل التزامی ساز مانند: شاید، ممکن است، خدا نکند. «ویژگی ساختی این زمان داشتن تکواژ التزامی ساز «ب» است: «شاید باران بیارد» اما این تکواژ در برخی از فعل‌های پرکاربرد شامل «داشتن و کردن» و همچنین فعلهای پیشوندی و مرکب حذف می‌شود که در آن صورت می‌توان با افزودن آن بر سر فعل، التزامی بودن آن را ثابت کرد» (وحیدیان، ۱۳۸۱: ۷-۴۶). الف: برای بیان وقوع فعل همراه با شک و تردید: شاید امروز سعید به خانه ما بیاید. ب: برای بیان وقوع فعل همراه با آرزو و تمنا: کاش سعید به خانه ما بیاید.

بود آیا که در میکده ها بگشایند گره از کار فرو بسته ما بگشایند
اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند
(غزل: ۲۰۲)

۱۳- مضارع ساده: الف: در نقش مضارع التزامی: اگر گویند از کتاب بگذر نمی‌گذرم. ب: در فعل‌های پیشوندی در نقش مضارع التزامی: صبح روشن آن است که با دل پاک و مهربان از خواب برخیزیم. پ: از فعل ساده «داشتن» به جای مضارع اخباری: توجه داری که

ما نداریم (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۶۰).

مَنْتَ خَاكِ دَرْتِ بَرِ بَصْرِي نِيست كه نِيست
سَرگِيسوي تودر هيچ سري نِيست كه نِيست
(غزل: ۷۳)

روشن از پرتو حسنت نظری نیست که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند، آری

فراغتي و كتابي و گوشه چمني
اگرچه از پی ام افتند هر دم انجمنی
(غزل: ۴۷۷)

دو یار زیرک و از باده کهن دو منی
من این مقام به دنیا و آخرت ندهم

۱۴- آینده: الف: برای بیان وقوع فعل در زمان آینده: جمعاً آینده به باغ می‌رویم. ب:

در جمله‌های پیرو، برای بیان جزای شرط: اگر شما فردا به دانشکده بروید، من هم خواهم رفت (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۶۲). پ: به مفهوم استمرار و آینده: او تا فردا صبح صبر خواهد کرد. ت: آینده التزامی: مانند اگر به سفر خواهد رفت، ما هم صبر خواهیم کرد. یعنی «اگر به سفر برود» ث: آینده در گذشته: مثال: فکر می‌کردند فردا خواهم رفت (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۰۲).

عالم پير دگر باره جوان خواهد شد
چشم نرگس بشقایق نگران خواهد شد
(غزل: ۱۶۴)

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی بسمن خواهد داد

قضای آسمان این است و دیگرگون نخواهد شد
مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد
(غزل: ۱۶۵)

مرا مهرسیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت

۱۵- فعل امر: این فعل دو صیغه دارد: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع: مثال:

برو، بروید. اول شخص مفرد از ماده مضارع و پیشوند حرفی «ب» ساخته می‌شود: برو، بنویس، بزن. کاربردهای فعل امر: الف) به معنی اصلی امر: مثال: برو، بنویس. ب) امر آینده: مثال: پس فردا برو، فردا به این جا بیا. پ) خواهش: مثال: لطفاً این جا بیا. ت) استمرار: مثال: همیشه کار کن

احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
با یار آشنا سخن آشنا بگو
(غزل: ۴۱۵)

ای پیک راستان خبر یار ما بگو
ما محرمان خلوت انسیم غم مخور

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده گلگون خراب کن
(غزل: ۳۹۶)

۱۶- فعل نهی: این فعل دو صیغه دارد: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع که با افزودن م و ن به فعل امر ساخته می‌شود: مثال: مرو، مرو، مروید، مروید.

مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم که پیش چشم بیمارم بمیرم
(غزل: ۳۳۲)

بمهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو تو راکه گفت که این زال ترک دستان گفت
(غزل: ۸۸)

۱۷- فعل دعا: این فعل از بن مضارع + اد ساخته می‌شود مانند کناد، مکناد و دو صورت مثبت و منفی دارد.

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد وجود نازکت آزردۀ گزند مباد
سلامت همه آفاق در سلامت تست بهیچ عارضه شخص تو دردمند مباد
(غزل: ۱۰۶)

حسن تو همیشه در فزون باد رویت همه ساله لاله گون باد
اندر سر ما خیال عشقت هر روز که باد در فزون باد
(غزل: ۱۰۷)

بحث و تحلیل داده‌ها (Data analysis and discussion):

موضوع مقاله حاضر بررسی انواع زمان در دیوان غزلیات حافظ می‌باشد. مسأله تحقیق حاضر تبیین زمان نگری و بیانگری حافظ با استفاده از متغیرهای بالفوه زمان دستوری است. فرضیه تحقیق این است که حافظ به دلیل گرایش اگزیستانسیالیستی باید بیشترین گرایش را به زمان حال داشته باشد و عنصر نمود نیز در اشعار وی پیدا باشد. مبانی نظری تحقیق نظریه نقش‌گرایی هیلیدی و دستور سنتی است و روش تحقیق از نوع آماری و توصیفی است.

رویکرد تحلیل این مقاله در تحلیل داده‌ها نقشی است. در رویکرد ساختاری هر ساخت می‌تواند در همان نقش خود به کار رود؛ برای مثال گذشته ساده همیشه معنا یا نقش گذشته ساده بدهد؛ به عبارتی دیگر نقش و معنی هر زمان با ساخت آن مطابقت می‌کند و رابطه ساخت با نقش یا معنی یک به یک است، در حالی که در واقعیت این گونه اتفاق نمی‌افتد گذشته می‌تواند

معنی حال بدهد و حال در نقش آینده بیاید و قس علی هذا. از این رو دیدگاه نقشی می‌تواند توصیفی واقع‌گرایانه‌تری به دست دهد. در نمونه زیر برخی ساخت‌ها بر همان زمان ساخت خود دلالت می‌کنند و برخی نقش زمان‌های دیگر را بازی می‌کنند.

دو یار زیرک و از باده کهن دو منی فراغتی و کتابی و گوشه چمنی
من این مقام به دنیا و آخرت ندهم اگرچه در پی ام افتند هر دم انجمنی (حال ساده)
(غزل: ۴۴۷)

گفته بودی که شوم مست و دو بوست بدهم بگشا پسته خندان و شکرریزی کن (امر)
و عده از حد بشد و ما نه دو دیدیم و نه یک خلق را از دهن خویش مینداز بشک (نهی)
(غزل: ۳۰۱)

حال اخباری در نقش حال مستمر: می‌دمد به معنی دارد می‌دمد و می‌چکد در نقش می‌چکد.

می‌دمد صبح و کله بست سحاب می‌چکد ژاله بر رخ لاله
الصَّبوح الصَّبوح یا اصحاب المدام المدام یا احباب
(غزل: ۱۳)

گذشته ساده در نقش حال استمراری:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
نه هر که آینه سازد سکندری داند کلاه داری و آیین سروری داند
(غزل: ۱۷۷)

گذشته نقلی در نقش گذشته مستمر:

بیار باده که عمریست تا من از سر امن بکنج عافیت از بهر عیش ننشستم
(غزل: ۳۱۵)

حال استمراری در نقش حال مستمر:

چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم کز چاکران پیر مغان کمترین منم
(غزل: ۳۴۳)

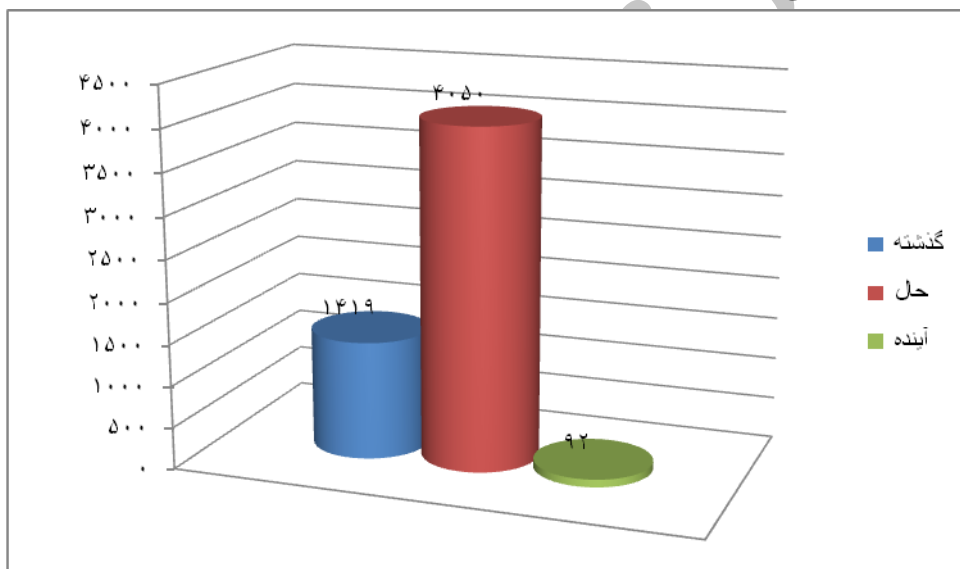
گذشته ساده در نقش حال اخباری:

حافظ ار سیم و زرت نیست چه شد شاکر باش چه به از دولت لطف سخن و طبع سلیم
(غزل: ۳۶۷)

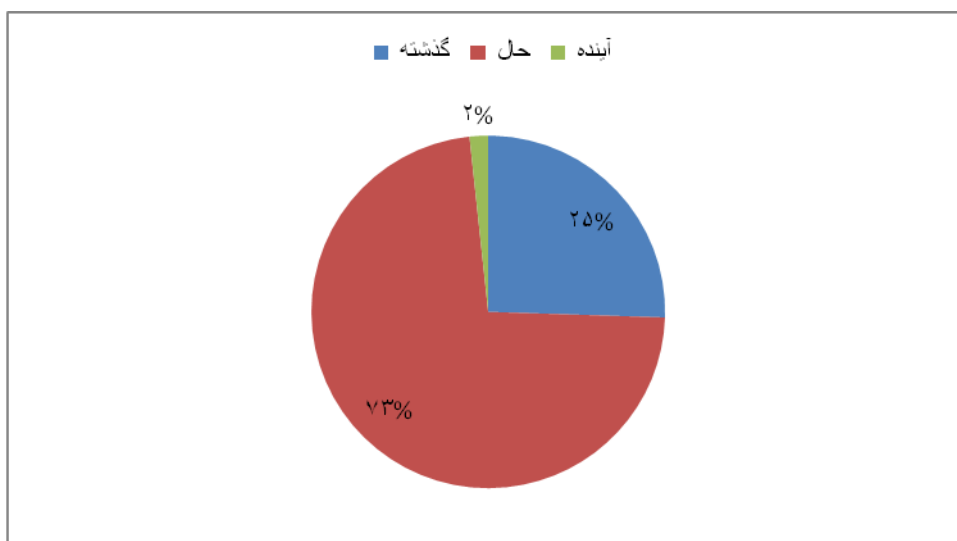
در ادامه بحث ابتدا یافته‌های بررسی انواع زمان در دیوان حافظ در قالب نمودارهای فراوانی، درصدی و فزونی ارایه می‌گردد و سپس مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد. از ۴۹۵ غزل

دیوان حافظ ۲۴۸ غزل به روش نمونه گیری سیستماتیک انتخاب شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. واحد نمونه بیت بوده و واحد تحلیل فعل می باشد. جمع کل فعل های تحلیل شده ۵۵۶۱ فعل می باشد که ۵۰٪ کل جامعه آماری دیوان حافظ را شامل می گردد. میانگین تعداد فعل ها در هر غزل ۲۲/۴ فعل می باشد.

تعداد زمان های هر غزل ابتدا ثبت گردیده و تعداد کل هر زمان در هر غزل در نرم افزار SPSS درج شد و سپس فراوانی و درصد هر صد غزل به طور جداگانه محاسبه گردید. یافته های تحقیق به صورت نمودارهای فراوانی، درصدی و فزونی ارایه می گردد تا میزان توزیع بسامدی، درصدی و میزان تغییر انواع زمان در سیر غزلیات روشن گردد. یافته های تحقیق در جدولی به گونه ای جامع گزارش می گردد و تحلیل های نهایی در ذیل آن داده می شود.

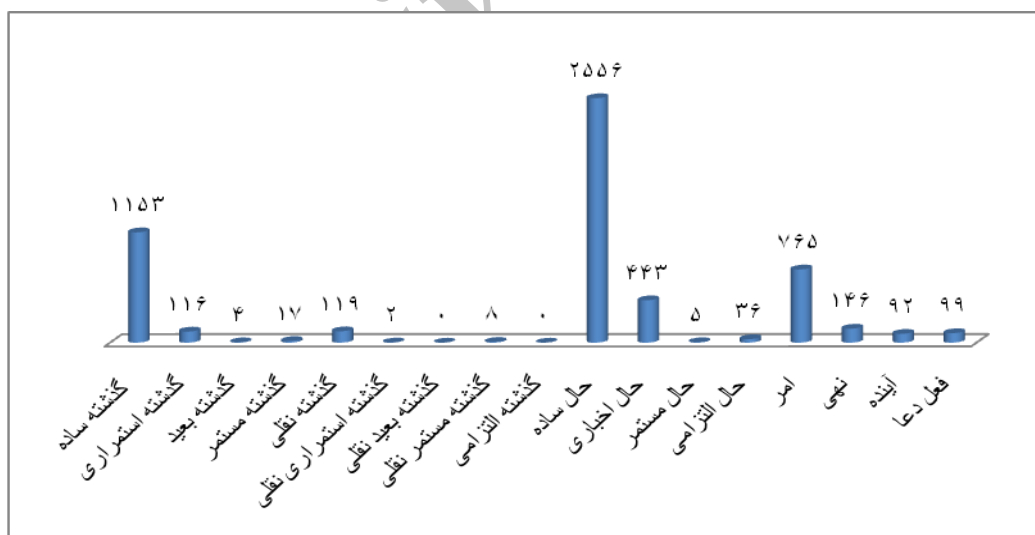


نمودار فراوانی سه زمان اصلی در دیوان غزلیات حافظ

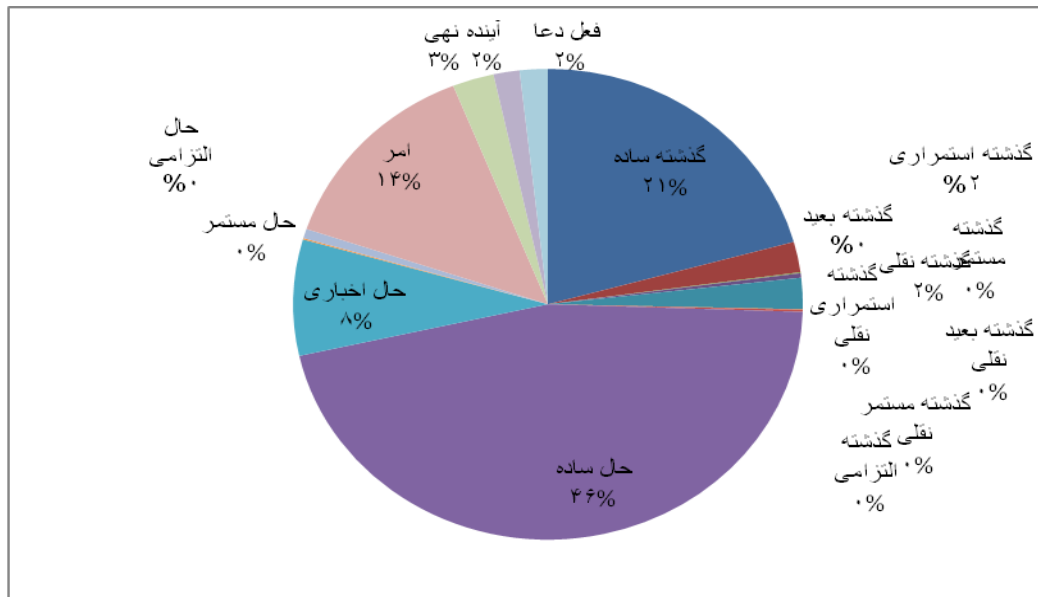


نمودار درصدی سه زمان اصلی در دیوان غزلیات حافظ

از مجموع ۵۵۶۱ فعلی که بررسی شده است ۴۰۵۰ فعل به مجموعه زمان حال، ۱۴۱۹ تا به مجموعه زمان گذشته و ۹۹ فعل به زمان آینده متعلق است که به ترتیب معادل ۷۳٪، ۲۵٪ و ۲٪ است. فعل های امر، نهی و دعا نیز زمان حال محسوب شده است. از این رو می توان نتیجه گرفت که گرایش حافظ، در خط زمان، به زمان حال به خوبی مشهود است.

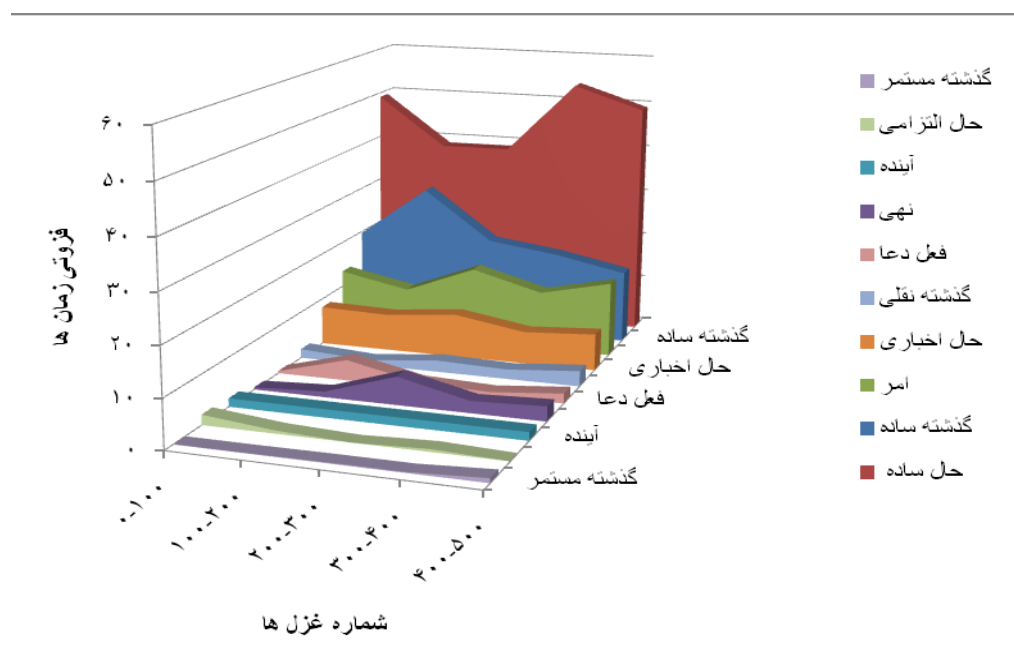


نمودار فراوانی انواع زمان در دیوان غزلیات حافظ



نمودار درصدی انواع زمان در غزلیات حافظ

نمودارهای فراوانی و درصدی انواع زمان ها نشان می دهد که از ۷۳٪ زمان حال، ۴۶٪ درصد به زمان حال ساده، ۸٪ به اخباری و ۱۴٪ به امر تعلق دارد. از ۲۵٪ زمان گذشته نیز ۲۱٪ به گذشته ساده تعلق دارد و تنها ۴٪ نقلی و استمراری از نمود یا استمرار برخوردار است. در زمان حال نیز عنصر نمود فقط در حال اخباری به چشم می خورد. از این رو نمود که نشانگر و بیانگر جریان و استمرار است در غزلیات حافظ چندان وجود ندارد. نکته مهم دیگر که از نمودارهای فوق به دست می آید این است که یک پنجم فعل های زمان حال امری است که می تواند نشانگر آمریت صدای دستوری حافظ باشد.



نمودار فزون‌ی زمان‌ها در غزلیات حافظ

نمودار فزون‌ی غزلیات نشان دهنده میزان افزایش یا کاهش انواع زمان در سیر غزلیات دیوان حافظ می‌باشد. زمان حال ساده در ابتدا برجسته بوده ولی با شبی تند در طول صد غزل اول به پایین می‌رود و در غزل ۱۰۰ تا ۲۰۰ به ۴۰٪ کاهش پیدا می‌کند و در غزل ۳۰۰ تا ۴۰۰ به ۶۰٪ می‌رسد و بعد از آن با شبی ملایم رو به کاهش است؛ زمان گذشته در صد غزل اول رو به افزایش است، در غزل ۱۰۰ تا ۲۰۰ به ۴۰٪ می‌رسد و از غزل ۳۰۰ به بعد با شبی نسبتاً رو به کاهش است. بنابراین حافظ در غزلیات پایانی بیشتر به زمان حال و بیان احوال می‌پردازد. زمان حال اخباری نیز در غزلیات ۲۰۰ تا ۳۰۰ افزایش می‌یابد اما در غزلیات ۲۰۰ و ۴۰۰ کمی کاهش می‌یابد و انتهای دیوان افزایش دارد. زمان آینده نیز بیشتر در سیر غزلیات از هیچ برجستگی برخوردار نیست. همین‌طور عنصر نمود تا آخر غزلیات یکنواخت بوده است.

درصد کل	تعداد کل	فراوانی انواع زمان در غزلیات دیوان حافظ										انواع زمان
		غزل ۵۰۰-۴۰۰		غزل ۴۰۰-۳۰۰		غزل ۳۰۰-۲۰۰		غزل ۲۰۰-۱۰۰		غزل ۱۰۰-۱		
		درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲۰/۴	۱۱۵۳	۱۵.۲	۱۷۹	۱۸.۲	۱۹۷	۲۰.۱	۲۲۳	۳۰.۶	۳۳۷	۱۹.۹	۲۱۷	گذشته ساده
۲/۱	۱۱۶	۱.۴	۱۷	۱.۰	۱۱	۴.۹	۵۴	۱.۵	۱۷	۱.۶	۱۷	گذشته استمراری
۰/۰۱	۴	۰.۱	۱	۰.۰	۰	۰.۲	۲	۰.۰	۰	۰.۱	۱	گذشته بعید
۰/۰۳	۱۷	۰.۹	۱۱	۰.۲	۲	۰.۲	۲	۰.۱	۱	۰.۱	۱	گذشته مستمر
۲/۱	۱۱۹	۳.۲	۸۳	۲.۰	۲۲	۲.۴	۲۷	۱.۰	۱۱	۱.۹	۲۱	گذشته نقلی
۰/۰	۲	۰.۱	۱	۰.۰	۰	۰.۱	۱	۰.۰	۰	۰.۰	۰	گذشته استمراری نقلی
۰/۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	گذشته بعید نقلی
۰/۰۱	۸	۰.۰	۰	۰.۷	۸	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	گذشته مستمر نقلی
۰/۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	گذشته التزامی
۴۵/۲	۲۵۵۶	۴۹.۱	۵۵۷	۵۳.۸	۵۸۳	۳۸.۸	۴۲۹	۳۸.۶	۴۲۶	۴۹.۵	۵۴۱	حال ساده
۷/۸	۴۴۳	۷.۸	۹۱	۶.۸	۷۴	۹.۲	۱۰۲	۷.۸	۸۶	۸.۲	۹۰	حال اخباری
۰/۰۱	۵	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۰	۰	۰.۵	۵	حال مستمر
۰/۰۶	۳۶	۰.۰	۰	۰.۶	۶	۰.۰	۰	۰.۶	۷	۲.۱	۲۳	حال التزامی
۱۳/۵	۷۶۵	۱۵.۸	۱۸۵	۱۲.۵	۱۳۵	۱۶.۴	۱۸۱	۱۰.۵	۱۱۶	۱۳.۵	۱۴۸	امر
۲/۶	۱۴۶	۳.۱	۶۳	۲.۵	۲۷	۵.۹	۶۵	۱.۲	۱۳	۰.۵	۵	نهی
۱/۶	۹۲	۱.۲	۱۴	۱.۰	۱۱	۰.۶	۷	۳.۷	۴۱	۱.۷	۱۹	آینده
۱/۸	۹۹	۲.۰	۲۴	۰.۷	۸	۱.۳	۱۴	۴.۴	۴۸	۰.۵	۵	دعا
۱۰۰.۰	۵۵۶۱	۱۰۰.۰	۱۱۷۴	۱۰۰.۰	۱۰۸۴	۱۰۰.۰	۱۱۰۷	۱۰۰.۰	۱۱۰۳	۱۰۰.۰	۱۰۹۳	جمع کل

نتیجه گیری

زمان از مشخصه‌های نقش بینافردي در نظریه هلیدی می‌باشد که نشانگر نوع تعامل اجتماعی فرد و نگرش وی به روابط بینافردي است. تحلیل نقشی زمان در دیوان غزلیات حافظ نشان می‌دهد که وی از نظر زمان‌نگری یا اشاره‌گری زمانی بیشترین توجه را به زمان حال داشته است که بیانگر واقع‌نگری و نزدیکی وی با واقعیت نیز می‌باشد؛ همچنین نشان دهنده توجه وی به زندگی در این جا و اکنون^۱ است. از این رو حافظ در نگرش و تعامل با هستی واقع‌گرا و حال‌نگر است.

زمان آینده در کلّ دیوان و سیر زمانی آن ناچیز است که حکایت از عدم توجه حافظ به آینده دارد. آینده در دستور زبان فارسی تنها یک ساخت دارد که در رده شناسی زبان و سبک شناسی متون می‌تواند نشانگر نوع نگرش به زمان و زندگی تلقی شود.

همچنین امریت مسأله دیگری است در صدای دستوری حافظ که باید بیشتر مورد توجه محققین قرار بگیرد. تقریباً یک چهارم فعل‌های دیوان حافظ امر است که نشانگر صدای دستوری آمرانه است. البته باید در هر غزل به تنهایی نیز مورد توجه قرار گیرد که حافظ در چه جایی و موقعیتی به امر و نهی می‌پردازد و اساساً چرا چنین روشی را انتخاب نموده است.

نمود نیز در سبک روایی و صدای دستوری وی جایی ندارد؛ در حالی که نمود نشانگر استمرار و جریان تفکر است. همچنین نمود در سیر غزلیات وی یکنواخت است و هیچ کاهش یا افزایشی ندارد. ساخت نمود مانند ساخت آینده در دستور زبان فارسی چندان ساخت متنوعی ندارد و به چند نمود حال استمراری، گذشته استمراری و حال و گذشته مستمر محدود می‌شود. در دیوان حافظ در سطح بسیاری ناچیزی به آن توجه شده است و در عوض بیشتر ساخت‌های ساده به کار رفته است به طوری که زمان حال و گذشته بیشترین بسامد را از کلّ داده‌های بررسی شده به خود اختصاص داده است.

سخن آخر اینکه این مقاله توانسته است مسأله تحقیق، یعنی؛ زمان‌نگری و بیان‌نگری را در دیوان غزلیات حافظ نشان دهد و فرضیه آن را که بیان نگرش حال‌گرایی و واقع‌گرایی است، بیان کند و جنبه‌هایی از سبک روایی، صدای دستوری و سبک تفکر حافظ را روشن سازد.

1 - Here and now

منابع و مأخذ

- ۱- احمدی گیوی، حسن، (۱۳۴۸)، تهران، نشر قطره.
- ۲- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، (۱۳۷۷)، دستور زبان فارسی فعل دستور زبان فارسی ویرایش دوم، تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی، چاپ پانزدهم.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۸ ج سوم)، گمشده لب دریا، تهران، سخن.
- ۴- حافظ، شمس‌الدین، (۱۳۷۳ ج چهاردهم) دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.
- ۵- خیام پور، ع، (۱۳۴۴)، دستور زبان فارسی، تبریز، چاپ شفق.
- ۶- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، انتشارات سعدی.
- ۷- سرایی، حسن، (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری، تهران، سمت.
- ۸- سیدحسینی، رضا، (۱۳۸۱)، مکتب‌های ادبی، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات آگاه.
- ۹- شریعت، محمدجواد، (۱۳۴۵)، دستور زبان فارسی، چاپ فردوسی.
- ۱۰- شفاهی، احمد، (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، مؤسسه انتشارات نوین، چاپ اول.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، این کیمیای هستی، تبریز، آیدین.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، انواع ادبی، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- ۱۳- _____، (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم، تهران، فردوس.
- ۱۴- _____، (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر، چاپ هشتم، تهران، فردوس.
- ۱۵- _____، (۱۳۷۰)، سیر غزل در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، فردوس.
- ۱۶- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ، (۱۳۶۱)، دستور برای سال دوم، فرهنگ و ادب وزارت آموزش و پرورش.
- ۱۷- صبور، داریوش، (۱۳۸۴)، آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران، زوآر.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص ترابی، محمد، خلاصه جلد سوم، تهران، فردوس.
- ۱۹- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران، انتشارات سخن.

- ۲۰- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۸)، جمله و تحوّل آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۲۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، این کیمیای هستی، تبریز، آیدین.
- ۲۲- محتشمی، بهمن، (۱۳۷۰)، دستور کامل زبان فارسی، انتشارات شرقی، چاپ اول.
- ۲۳- مشکوه الدّینی، مهدی، (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۲۴- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات توس.
- ۲۵- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۶۴)، جمله‌های شرطی در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی. سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- ۲۵- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی، تهران، سمت.
- ۲۶- همایی، جلال الدّین، (۱۳۳۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، انتشارات علمی.
- ۲۷- یاسمی، رشید و دیگران، (۱۳۷۱)، دستور زبان فارسی: پنج استاد، چاپ حیدری. چاپ اول.
- ۲۸- Asher, Ron. (1995). Encyclopedia of linguistics. Elsevier under the Pergamon imprint.
- ۲۹- Halliday, M. A.K. (2005). An introduction to functional grammar. New york: Edward Arnold.
- ۳۰- _____ . (1994). An introduction to functional grammar. Second ed. New york: Edward Arnold.
- ۳۱- _____ . (1973). Explorations in the functions of language. London. Edward Arnold.
- ۳۲ - Halliday, M.A.K and Matthiessen, Christain.(2004). An introduction to functional grammar. Britain: Arnold.
- ۳۳-Strazny, Philipp. (2005). Encyclopedia of linguistics. An imprint of the Taylor and Francis Group. New York. Oxon.
- ۳۴- Thompson, Geoff. (2004).Introducing functional grammar. Second edition. oxford university press.